

گفتمان سازی مناظره در سیره رضوی

فائزه عظیم زاده اردبیلی *

چکیده

عصر امام رضا علیه السلام به دلیل سیاست اقتضایی دستگاه حاکم در برقراری فضای مناظره و تضارب آراء، زمینه ساز بروز بسیاری از گفتگوهای درون دینی و برون دینی بوده است. توجه به سبک امام علیه السلام در این بحث ها، نمایانگر الگوی تمام عیار یک مناظره و گفتگوی صحیح و اثربخش است. حال این پرسش مطرح می شود که یک مناظره علمی و اصولی باید چه معیارهایی داشته باشد و آیا این شاخصه ها در مناظره های امام رضا علیه السلام هم وجود دارد؟ و ایشان از چه فنون و ساختاری برای اقناع مخاطبشان استفاده می کردند؟ در این مقاله پاسخ داده می شود، که ویژگی ها و شاخصه های مناظرات امام رضا علیه السلام از نظر شکلی و محتوایی چیست؟ آیا این ویژگی ها در تمام مناظرات ایشان رعایت شده است.

کلید واژه ها: امام رضا علیه السلام، گفتمان، مناظره، اقناع استدلالی، احترام.

بیان مساله

اهمیت مساله تبلیغ و مناظره و شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر عصر امام رضا علیه السلام که با تهاجم فرهنگی همراه با ظهور فرقه‌ها و اندیشه‌های الحادی - مانند واقفیه - قرارگرفتن دیدگاه‌های مختلف در برابرهم، پیدایش شبهات دینی و کشمکش‌های عقیدتی و فکری متعدد توأم بود و از سویی دیگر تلاش حکومت عباسی علیه مقام امامت و ولایت، زمینه را برای مناظره ای مبتنی بر عقلانیت و آموزه های وحیانی و تفکر راهبردی سیستمی آماده کرد. عصر امام رضا علیه السلام به دلیل رواج آرا و اندیشه‌های غیردینی از یک طرف و سیاست اقتضایی دستگاه حاکم در برقراری چنین فضاهایی از طرف دیگر، زمینه‌ساز بروز و ظهور بسیاری از گفتگوها و مناظرات درون دینی و برون دینی بوده است توجه به اصول حاکم بر این مناظرات و شیوه‌های کلامی و غیرکلامی ای که امام علیه السلام در گفتگوهای خود به کار گرفته، بدون شک نمایانگر الگوی تمام عیار یک مناظره و گفتگوی صحیح و اثربخش بوده است. مسأله اساسی این مقاله این است که مولفه‌ها و روش گفتمان و مناظره ولایی و اثربخش امام رضا علیه السلام چه بوده است؟ تا بتوانیم براساس این اصول و شاخصه‌ها الگوی گفتمانی موفق را دریابیم

مفهوم شناسی مصطلحات

۱- مناظره: در فرهنگ معین مناظره به معنای جدال کردن، با هم بحث کردن، با هم سؤال و جواب کردن، با هم نظر کردن، یعنی فکر کردن در حقیقت و ماهیت چیزی، مجادله و نزاع با همدیگر... به کار رفته است.^۱

مناظره در اصطلاح، مکالمه و گفتگویی دو طرفه است که هریک، با استدلال و ارائه براهین سعی می‌کنند، برتری و فضیلت خویش را بر دیگری به اثبات رسانند.^۲

راغب اصفهانی درباره مناظره می‌نویسد: المناظره المباحثة والمباراة فی النظر و استحضر کل ما یراه ببصیرته، والنظر البحث وهو أعم من القیاس لأنّ کل قیاس نظر و لیس کل نظر قیاساً؛ مناظره عبارت است از گفتگو و نکته‌بینی طرفین به صورت رو در رو، و به میان آوردن هر آنچه به آن معتقد هستند. و نظر، نسبت به قیاس اعم است؛ زیرا هر قیاسی نظر است، ولی هر نظری قیاس نیست.^۳

مناظره نوعی گفتگوی دو جانبه برای اثبات نظر خود ورد عقیده باطل... با بهره گیری از اصول پذیرفته شده طرف مقابل و با اقامه برهان و حجت است، به طوری که طرف مقابل نتواند آن‌ها را نقض یا سلب کند.^۴

بنابراین مناظره با مجادله، مغالطه، منازعه، مکابره و مماراة متفاوت است. جدل به یک معنا از فروع علم مناظره است و در اصطلاحات فقهی به کار می‌رود؛ گفتگویی که با هدف غلبه و ساکت ساختن خصم به کار گرفته می‌شود.^۵ و در معنای دیگر از گونه‌های قیاس در علم منطق و از اقسام صناعات خمس به شمار می‌رود.^۶ هرگاه طرفین بر سر اثبات ادعای خویش به نتیجه نرسند و کار به نزاع و خصومت بی‌انجامد، منازعه به وقوع می‌پیوندد. قرآن کریم در آیاتی چون (طه، ۶۲/۲۰؛ الأنفال، ۴۶/۸) اشاره به همین معنا دارد.^۷ مکابره؛ بحث کردن با کبر و غرور به منظور غلبه و فائق آمدن بر دیگران است و به شخصی که در این مسیر تلاش می‌کند، «مُکابِر» گویند.^۸ «مراء» یا «مماراة» نیز همان پیکار نمودن با دیگران است که از نظر اصطلاحی اخص از مناظره و مجادله می‌باشد. در صورتی که مناظره برای آشکار ساختن حق نباشد و گوینده بدون علم و یقین از حقیقت مطلب در سخنان طرف مقابل، تشکیک نماید، مراء خواهد بود.^۹ جدال، مراء، حوار، مناظره، مکابره و احتجاج از جمله واژه‌هایی هستند که در قرآن و حدیث هریک بر نوعی گفتگو دلالت می‌کنند.

جدال و مجادله که هر دو مصدر باب مفاعله هستند، به معنای مناقشه میان دو نفر است که می‌کوشند ادعای خود را ثابت کنند.^{۱۰} در جدل هر دو طرف بحث، موضع پیشینی دارند و می‌کوشند تا همان را به طرف مقابل بقبولانند و او را به پذیرش وادارند. مناظره نیز تقریباً به همین معنا است؛ اگر چه به گفته برخی لغت‌شناسان می‌توان آن را با «مراء» هم معنا دانست.

مراء در لغت به صلابت و سختی اطلاق می‌شود و گفته شده که در مناظره هریک از طرفین آنچه را که در نظر مقابل است، از او بیرون می‌کشد.^{۱۱} مراء به معنای شکست هم آمده و معنای انکار و تردید نیز با خود دارد. لذا گفته شده که مراء نوع خاصی از جدل و اخص از آن است. مراء کننده شک دارد و انکار خود را ابراز می‌دارد و از این رو جنبه‌های منفی آن فراوان است.^{۱۲} از این دیدگاه، مراء به مکابره نزدیک می‌شود که در آن مناقشه کننده دشمنی خود را به طرف مقابل و نیز شیفتگی خویش را به غلبه پنهان

نمی‌دارد و حتی سخن حق را انکار کرده و حقیقت را نمی‌پذیرد.^{۱۳} مناظره از ماده نظر است؛ به معنای با تأمل نگاه کرد و در آن اندیشید. غرض از مناظره مباحثه پیرامون دور رأی متقابل است و هریک از طرفین عهده‌دار تأیید یکی از دو طرف بحث برای ایجاد علم در طرف مقابل است و برای اظهار رأی درست نیز به کار می‌رود.^{۱۴}

مفهوم حواری در مصدر تفاعل یعنی تحاور، در قرآن کریم به کار رفته (المجادلة، ۱/۵۸) که به معنای رد و بدل کردن سخن و گفتگوست.^{۱۵} این واژه همه معانی گذشته را در خود جای داده است.

در روایات، واژه احتجاج به کار رفته که از ماده «حج» به معنای قصدکردنی است که ملازم حرکت و عمل باشد و به معنای دلیل آوردن و اقامه حجت برای اثبات مطلب است. محاجّه در باب مفاعله بر استمرار در بحث و مذاکره دلالت دارد.^{۱۶}

۲. گفتمان: گفتمان، منطق حاکم بر سخن یا پس‌زمینه‌های گفتار و جملات است که واجد شکلی از سازمان درونی، یکپارچگی و انسجام می‌باشد و معنای واقعی جمله را با دنیای حقیقی و زمینه بیرونی آن شناسایی می‌کند؛^{۱۷} به عبارت دیگر گفتمان ویژگی پارادایمی داشته و بیانگر منطق و الگوی گفتگوست. همان طور که در این آیه اشاره شده است «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُبَيِّنَ لِقَوْمِهِ لُغِيَّتَهُمْ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (ابراهیم، ۴/۱۴)؛ فرستادگان الهی حسب ویژگی‌ها و خصوصیات قومشان با آن‌ها سخن می‌گویند.^{۱۸} بنابراین «لسان» معنای عمیق تری نسبت به لغت یا زبان خاص یک قوم دارد که از آن می‌توان به گفتمان و اصول حاکم بر آن تعبیر کرد. در بررسی گفتمان نمی‌توان صرفاً به ساختار جمله اکتفا نمود، بلکه به عوامل فراتر از آن چون موقعیت اجتماعی، فرهنگی، فضای حاکم و... باید پرداخت.^{۱۹} گفتمان، گفتگوها را جهت، سامان و معنا می‌بخشد.^{۲۰} زیرا دارای نظام معرفتی و چارچوبی است که از طریق زبان به تولید آن اقدام می‌کند. بی‌تردید امام معصوم علیه السلام که عالم به تمام خفیات و آگاه به اوضاع و شرایط زمانی، مکانی است.^{۲۱} در گفتمان خویش نه تنها توجه به نحوه استعمال واژگان و ادبیات حاکم بر آن دارد، بلکه راهبردی جامع و اصلی فراگیر را در کنار اهداف خرد دیگر مدنظر قرار می‌دهد. به همین دلیل برای تحلیل گفتمان باید به شناسایی تفکر استراتژیک و موارد دیگری از قبیل موضوع، هدف، حدود و ثغور،

بررسی نصوص دینی موجود - که به آن‌ها اشاره خواهد شد - بیانگر آن است که «ولایت» گفتمان حاکم و غالب امامان شیعه علیهم‌السلام و به ویژه امام رضا علیه‌السلام است. چه این که هدف مناظرات و گفتمان‌های آن امام علیه‌السلام هدایت بندگان به سوی عبودیت است، همان طور که در آیه: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (الذاریات، ۵۱/۵۶) به این هدف اشاره شده است، و حقیقت عبودیت، ولایت است.^{۲۳} بنابراین بررسی ابعاد چنین گفتمانی جهت ترسیم تفکر راهبردی امام علیه‌السلام ضروری است.

۳. تفکر راهبردی: راهبرد از ریشه یونانی «strategos» - مرکب از stratos به معنای سپاه و ago به معنای رهبر - و دارای معانی و کاربردهای متفاوتی از جمله طرح و نقشه، صف آرایی، موقعیت، دیدگاه، نوع مسیر، اقدام آگاهانه و مورد نظر، یک رهنمود یا مجموعه‌ای از آن‌ها برای برخورد با یک وضعیت یا الگومی باشد.^{۲۴}

راهبرد، مجموعه‌ای از هدف‌های اصلی، سیاست‌ها و برنامه‌های کلی برای رسیدن به هدف نهایی است (Andrews, 1980)، هر قدر بین هدف‌ها و فعالیت‌های یک سیستم سازگاری بیشتری وجود داشته باشد، نرخ رشد و تعالی آن سیستم، بزرگتر و منسجم‌تر خواهد بود.^{۲۵} تفکر راهبردی دارای پنج مؤلفه اساسی است: نگرش سیستمی و کل-گرا، متمرکز بر هدف، کشف هوشمندانه فرصت‌ها، تفکر در زمان - گذشته، حال و آینده - و فرضیه‌مداری.

اهداف برپایی مناظره و گفتگو در سیره و سنت امام رضا علیه‌السلام

در خصوص اهداف یک مناظره دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که عبارتند از: مناظره جریان جستجو برای به دست آوردن پاسخ یا راه حلی؛ از راه گفتگو، تبادل اطلاعات و عرضه ایده‌ها و نظرهاست. این روش هم به یاددهنده و هم به یادگیرنده فرصت می‌دهد که در فرآیند مباحثه شرکت داشته، درباره موضوعات مختلف تبادل اطلاعات کنند.^{۲۶}

مناظره یکی از انواع ادبی است که بر اساس گفتگو بین دو طرف یا بیشتر، درباره موضوعی شکل می‌گیرد؛ که در آن هریک از طرفین، مطالب و دلایلی را برای اثبات مدعای خود بیان می‌کنند. موضوع مناظره ممکن است مسائل علمی، عقیدتی،

اخلاقی، اجتماعی و... باشد.^{۲۷}

هدف و مقصود مناظره کننده باید رسیدن به حق و جویا شدن ظهور و پدیدار گشتن حق باشد؛ و لو آن که این حق به هر کیفیتی ثابت شود. یکی از نشانه‌های وجود قصد و هدف الهی در مناظره، این است که مناظره کننده جز در مواردی که امید تأثیر در طرف مناظره وجود دارد. وارد مناظره نگردد و اگر بداند که طرف بحث او، سخن وی را نمی‌پذیرد، زیر بار حق نمی‌رود و در رأی شخصی خود پافشاری می‌کند و اگرچه خطا و اشتباه او کاملاً روشن گردد، به هیچ وجه دست از سلیقه شخصی خویش بر نمی‌دارد، مناظره با او جایز نیست؛ چون آفات و نتایج سوئی بر این‌گونه مناظره مترتب خواهد شد و هیچ هدف مطلوب و صحیحی از رهگذر آن به دست نخواهد آمد.^{۲۸}

در خصوص اهداف و ایده‌های حضرت امام رضا علیه السلام در خصوص برپایی محفل مناظره و گفتگومی توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. تعمیق باورهای دینی و ترویج سلوک قرآنی مبتنی بر استدلال و برهان: بدیهی است اعتقاد به وجود خداوند تبارک و تعالی، اساس و بنیاد همه عقاید دینی شناخته شده است. در این مسأله نیز تردیدی نیست که عقاید دینی بر اساس آگاهی و مسئولیت ارزیابی می‌شود. باورهای دینی، از آن جا که بیش از هرگونه باور دیگر منشاء اثر بوده، در مراحل مختلف تاریخ بشر نقش عمده و اساسی ایفاء نموده، و انسان‌ها را مسئولانه به انجام امور بزرگ وادار کرده است. البته درک معقول اصول اعتقادات تنها به معنای این نیست که اصول اعتقادی دین از طریق استدلال و برهان برای دیگران اثبات شود، بلکه بیشتر به این معناست که انسان باید تلاش کند تا به فهم عمیق‌تر ایمان خویش نائل آید. چنان که صدرالمتألهین شیرازی در کتاب اسرار الآیات خود نقل کرده: ایمان وقتی بر اساس تقلید کورکورانه مبتنی شده باشد، از استحکام لازم برخوردار نیست. زیرا در تقلید اگرچه احیاناً حالت قطع و جزم وجود دارد، ولی با کوچکترین شبهه‌ای ممکن است این حالت زایل گردد.^{۲۹} بر این اساس کشف حقایق امور و درک ماهیات آن‌ها بدون اتکا به عقل نظری و توسل به استدلال‌های فلسفی، به طور معمول و متعارف برای اشخاص امکان‌پذیر نیست. از طرفی طریق اصحاب عقل و اهل استدلال، طریقی معتدل و سالم است که برای حفظ جامعه بشری از وسوسه‌ها

و خطراتی که از ناحیه دغل کاران و پریشان اندیشان پیش می آید، مؤثر و سودمند است. چنان که در قرآن کریم به طریقه برهان و خطابه و جدل اشاره شده است: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (النحل، ۱۶/ ۱۲۵). و چنان که فیض کاشانی گفته: «کسانی که از فضل و رحمت خدا یعنی عقل و شرع بی نصیب شده باشند، از شیطان پیروی خواهند کرد. او در این سخن به این آیه استناد کرده: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (النساء، ۴/ ۸۳). قلیل در این آیه اشاره به اخیار و اولیای الهی دارد.^{۲۰} و فطرت نیز به معنای عقل گرفته شده است؛ لذا ناچار باید بپذیریم که بر عقل، عنوان دین قیم اطلاق می شود.

بر اساس همین سلوک قرآنی، رویه امام رضا (علیه السلام) در مناظراتش این نیست که اعتقادات اسلام را برای طرف مقابل حق بالقوه فرض کند، بلکه از طریق استدلال عقلی و بر اساس مشترکات اعتقادی و دینی، به رفع اشکالات مخالفین و به اثبات حقانیت اسلام می پرداختند، تا هم حقانیت دین حق را نشان دهند و هم باورهای غلط را اصلاح و ارتقاء دهند و باورهای مؤمنانه مسئولانه را ایجاد و تعمیق نمایند. همان طور که قرآن به اندیشه های مختلف با دیدی باز می نگرد و به همگان سفارش می کند تا در ابتدا سخن را بشنوند و به پیروی از آنچه که بهترین است، کمر همت ببندند: ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (الزمر، ۳۹/ ۱۸). قرآن در این راه، همه را آزاد گذاشته است تا با اختیار خود، سره را از ناسره متمایز کنند: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ (البقرة، ۲/ ۲۵۶). و اجبار کردن را کاری عبث و جاهلانه می داند: ﴿وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اشْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ (الانعام، ۶/ ۳۵). و با صراحت به این نکته اشاره می کند که راه به انسان نشان داده شده و او مختار است که هدایت پذیرد یا کفران کند: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (الانسان، ۷۶/ ۳).

۲. اقتناع استدلالی: جهت اقتناع سازی از استدلال عقلی بهره گرفته شده؛ یا به شکل بیان دلیل اقتناعی برای مخاطب، یا به صورت طلب دلیل برای مدعای او و گاهی هم به این شکل که روح کلی حاکم بر گفتگو، منطبق است. آیه زیر یکی از بهترین نمونه های حاکمیت منطق است: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ

إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿البقرة، ۲/۲۵۸﴾.

حضرت ابراهیم علیه السلام ابتدا استدلال می‌کند که پروردگار من کسی است که می‌میراند و زنده می‌کند، اما نم‌رود در مقابل ادعا می‌کند که او نیز می‌تواند چنین کند. استدلال بعدی حضرت ابراهیم علیه السلام این است که خدای من خورشید را از مشرق می‌آورد، اگر می‌توانی آن را از مغرب بیاور! در اینجا نم‌رود مبهوت می‌شود و پاسخی نمی‌دهد.

امام رضا علیه السلام با اطمینان از مبانی دینی و بصیرت و آگاهی به جای نقل حکایت به درک درایت، و با استقبال از تضارب آرا به مناظره و مباحثه و طرح مسائل نوین دین‌شناسی پرداختند. ایشان در اغلب مناظرات از انواع پرسش‌های اقراری، اتمام حجت، بیدارسازی به جای ادبیات خطابی استفاده نمودند.

پرسش اقراری: پرسشی است که برای اعتراف گرفتن از مخاطب مطرح می‌شود؛ مانند سؤال حضرت یعقوب پیش از مرگش که از فرزندان خود پرسید پس از من چه می‌پرستید؟ ﴿إِذْ قَالَ لَيْتَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي﴾ (البقرة، ۲/۱۳۳). گویا می‌خواست از ایشان بر پرستش خدای یگانه اعتراف بگیرد.

پرسش جهت اتمام حجت: در این گونه پرسش، با مخاطب اتمام حجت می‌شود، تا دیگر عذری برایش باقی نماند. برای مثال، سپاه طالوت وقتی تقاضای فرمانده کردند، رسولشان فرمود: ﴿...هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا﴾ (البقرة، ۲/۲۴۶). یقین دارید اگر برایتان فرمانده بیاید، در جهاد کوتاهی نمی‌کنید؟ در چنین شرایطی، پاسخ فرد به عنوان دلیل و حجتی علیه خود او اقامه می‌شود؛ چرا که قبلاً اتمام حجت انجام شده و او خود به صحت یا عدم صحت کار خود واقف است.

پرسش بیدار سازی: پرسش ارجاع دهنده به فطرت است. که بنا به وجه موعظه بودن، در قرآن از آن نیز استفاده شده است. مانند آیه ۱۰ سوره ابراهیم که رسول به قومش می‌فرماید: ﴿أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾؛ «آیا در خدای آسمان‌ها و زمین شکی هست؟ او که شما را می‌خواند تا ببخشایدتان و به شما فرصت دهد؟» در اینجا متذکر شدن به پدیده‌های عالم که نیاز به خالق دارند، عامل بیدار سازی فردی می‌شود که منکر وجود خداوند است. این امر سبب می‌شود او با خود بیندیشد که چگونه عالمی باید وجود داشته باشد و خالقی

نداشته باشد؟ در این گونه اثبات وجود خالق، از فطریات مخاطب استفاده می شود و به همین دلیل، کسی که فطرت بیداری داشته باشد، قطعاً نسبت به پاسخ این سؤال بی تفاوت نخواهد ماند.

استقبال اهل بیت علیهم السلام و از جمله امام رضا علیه السلام از پرسش کردن میان ادیان و حضور در این میدان، نشانگر آن است که آنان مبانی اعتقادی اسلام را دارای پایه های برهانی و عقلانی قوی دانسته و اعتقاد داشتند که معارف دین با عقل و علم قابل دفاع بوده و هست.

امام رضا علیه السلام با اطمینان به حقانیت دین و واقع گرایی شریعت محمدی، ضمن استقبال از ژرف کاوی عقلی در مباحث دینی، همواره پرسش های دینی را ارج نهاده و پیروان خود را به تأمل و تدبر و مناظره و مباحثه علمی دعوت می نمودند.

بر همین اساس امام رضا علیه السلام با حرکت علمی همراه با عقلانیت و استفاده از فرصت ها در مباحث و دانش سرشار خود و با احاطه علمی بر مبانی ادیان و مذاهب دیگر، تحول علمی عظیمی در تاریخ اسلام ایجاد نمودند. در آن زمان عقل گرایان افراطی که در علم فقه، به قیاس و رأی عمل نموده و در اصول عقاید، به اصطلاح معتزله نا امید می شدند، برای پاسخ گویی شبهات به وجود آمدند و سعی داشتند تعالیم و شبهات دینی را با عقل ناقص انسانی توجیه و تفسیر کنند و در نتیجه از راه صحیح منحرف شدند. به عنوان مثال امامت امام علی علیه السلام را با دلایل عقلی خود زیر سؤال بردند. آن ها به شدت توسط مأمون حمایت می شدند. در این شرایط امام علیه السلام به مناظره در اثبات امامت خود و بیان مقام و معرفت امام می پردازد. این طریق اهل بیت علیهم السلام که مبتنی بر منطق قرآن است، اجبار در دین را تخطئه می کند.

بر اساس مطالب پیش گفته در گفتگوهای امام رضا علیه السلام، سه مؤلفه متفاوت را می توان مشاهده نمود: الف: بیان اندیشه و طرح امکانات اندیشیدن. ب: التفات به حدود و مرز ذهن و اندیشیدن. ج: گشودن راهی نو برای اندیشیدن و هدایت کردن. منطق گفتگوی رضوی، همه چیزدانی را برای بشر معمولی رد می کند و اصل لغزش پذیری را با اعمال منطق پرسیدن در پرتو فهم پذیری به تصویر می کشد. این منطق، باوری را ترویج می دهد که طبق آن فرصت تصمیم و انتخاب به مخاطب داده شود و به نحوی تصمیم نهایی را به او واگذار می کند؛ در عین حال امکان دریافتن همه

رگه‌های آگاهی را متناظر با ظرفیت ذهنی و عقلی مخاطب به وجود می‌آورد و با فراگیر کردن تفکر تأملی، مدل «فکرسایه» که ناشی از اغتشاش فکری است را از گردونه تفکر بیرون می‌کند تا فکراتقاء یابد.

در گفتگوهای رضوی سه مسأله: فکر کردن، موضوع تفکر و اثر فکر کردن جمع می‌شوند و یک منظومه یکپارچه را شکل می‌دهند. گفتگو در عین حال که حقیقت پدیده‌ها را نشانه می‌رود، از فهم آثار و لوازم آن نیز دریغ نمی‌ورزد. گفتگوانسان را به تفکر وامی‌دارد؛ زیرا برای فهم حقیقت باید از آثار و لوازم شروع کرد. برای تفکر باید مسیر مشخص طراحی کرد تا ذهن به پرتوهای حقیقت دست یابد و مسیری جدید و گشایش فهمی برای متفکر حاصل شود. بدین معنا که هر فکری در سمت و سوی فکر دیگر رفته؛ یعنی: فکر در جایی ساکن نشده و پیوسته از جایی به جایی دیگر می‌رود، تا به مقصد نائل آید.^{۳۱}

تبادل نظر و گفتگوی خردمند و معرفت بخشی به مخاطبان

فرایند مناظره درباره موضوعی خاص، بر پایه خرد و زبان مشترک استوار است. یعنی دو طرف مناظره تا وقتی فهم مشترکی از موضوع بحث در ذهن نداشته باشند، نمی‌توانند درباره آن به تبادل نظر بپردازند. شریعت اسلام از آن جا که به گفت و گو و تبادل آرا اهمیت خاصی می‌دهد، در همه ادوار باب مناظره با دیگران را مبتنی بر اصل اشتراک در مناظره، گشوده است. یعنی: نمی‌شود با هیچ فردی مناظره کرد، مگر این که مشترکاتی بین افراد وجود داشته باشد. به عبارت دیگر هر انسانی حتی اگر بخواهد از دیگری سؤالی بپرسد، باید یک امر مشترک بین آن‌ها وجود داشته باشد و از آن نقاط مشترک برای رفع مجهولات و اختلاف‌ها استفاده شود.

امام رضا علیه السلام که از او می‌توان به عنوان سردمدار این حرکت فرهنگی در جهان اسلام یاد کرد، با پذیرش شرکت در مناظرات سران ادیان در دربار مأمون اثبات کرد که ادیان مختلف، معارف مشترکی دارند که با مطرح کردن آن می‌توان باب گفت و گورا گشود و حق و باطل را از یکدیگر تمیز داد. حضرت، با اهل تورات با توراتشان و با اهل انجیل با انجیلشان و با اهل زبور با زبورشان و با صابئین به عبری و با زردشتیان «اهل الهربادة» به فارسی و با رومیان به رومی و با هر فرقه‌ای از علما به زبان خودشان

به بحث و مناظره می‌نشست.^{۳۲} امام رضا علیه السلام بدون آن که طرف مقابل خود را وادار به لجاجت کند، بیشتر او را به قواعدی که می‌توانست خود را به آن ملزم کند، راهنمایی می‌کردند؛ درحالی که اسلام را بر همه ادیان، برتری می‌داد و آن را دینی استوار و پابرجا معرفی می‌کرد.^{۳۳} در مناظره‌های علمی، بحث کردن در راستای دست‌یابی به هدفی بوده است. برای مثال در مناظره امام رضا علیه السلام با جاثلیق نصرانی نکاتی مبتنی بر این موارد آمده است.^{۳۴}

با توجه به این شیوه مناظره امام رضا علیه السلام، می‌توان اذعان داشت که در واقع هدف ایشان از مناظره، موارد زیر می‌باشد: ۱. رسیدن به فهمی انتقادی و روشن از موضوع مورد بحث. ۲. ارتقای آگاهی شرکت‌کنندگان در مناظره. ۳. کمک به مخاطب تا به روش آگاهانه‌تر و روشن‌تری به مباحث نگاه کند.

مؤلفه های گفتمان و مناظره اثربخش باتکیه بر سیره امام رضا علیه السلام

۱. اصل اعتمادسازی و اعتماد بخشی در گفتمان ولایی: در فرایند گفتگوی هدایت‌محور، لازم است که فرد، اعتماد مخاطب را به سخنان و ادعاهای خود جلب کند و تنها در این صورت است که می‌تواند بر او اثرگذار باشد. روشن است که اگر مخاطب اعتماد کافی را به سخنان طرف مقابل نداشته باشد در پذیرش آن‌ها با مشکل مواجه می‌شود. تأمل در برخی گفتگوهای امام نشان می‌دهد که حضرت به این اصل توجه خاصی داشته و به جهت زمینه‌سازی برای پذیرش حق در صدد جلب اعتماد مخاطب خود تلاش می‌کند. این اصل با روش‌های مختلفی تحقق یافته که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

الف: مستند سازی مطالب به منابع موثق؛ بدون شک در یک گفتگوی متقابل، زمانی که مخاطب در می‌یابد که طرف مقابل از منابع مطمئن و علمی سخن می‌گوید، نسبت به پذیرش کلام او نرم می‌گردد. این امر وقتی ارزشی بیشتر خواهد یافت که منابع مذکور مورد اعتماد مخاطب باشد؛ هرچند که خود گوینده به صحت تمام مطالب آن منبع اعتقاد نداشته باشد. در واقع نفس احاطه و تسلط گوینده بر منابع مورد وثوق حریف، می‌تواند زمینه‌ساز دستیابی به حقیقت و رسیدن به نقطه تفاهم باشد. مناظرات بین‌الدیانی امام رضا علیه السلام نمونه تمام‌عیار به‌کارگیری این روش است.

به عنوان نمونه زمانی که مأمون در یکی از این جلسات، رو به جاثلیق بزرگ نصاری کرد و از او خواست تا با امام محاجّه کند، جاثلیق گفت: یا امیرالمؤمنین چگونه با کسی بحث کنم که من کتاب او را قبول ندارم و به گفتار پیامبری احتجاج می‌کند که به او ایمان ندارم؟! امام علیه السلام فرمود: «ای نصرانی اگر حجت و دلیل به انجیل آورم، آیا اعتراف می‌کنی؟» و در جای دیگری از همین مناظره است که امام فرمود: «اگر کسی را بیاورم که انجیل را بخواند و نام محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و امتش را تلاوت کند، آیا به او ایمان می‌آوری؟» گفت آری. سپس امام برخی از بزرگان مجلس که انجیل را حفظ داشتند، گواه گرفت و شروع کرد به خواندن صحاح ثالث از انجیل، تا اشراف خود به انجیل را نشان داده و حقیقت ادعای خود را به منابع مورد وثوق مخاطب، مستند سازد.^{۳۵}

البته این شیوه امام تنها در مناظرات بین‌الدینی نیست، بلکه به‌کارگیری همین روش در مباحثات درون‌دینی و فرقه‌ای امام نیز دیده می‌شود. به عنوان نمونه امام علیه السلام، آن‌گاه که با سلیمان مروزی، یکی از بزرگان اهل سنت در موضوع بداء که از اعتقادات پیروان اهل بیت علیهم السلام بوده، به گفتگو می‌نشیند، به او می‌فرماید: «چگونه بداء را انکار می‌کنی، درحالی‌که آیات فراوانی از قرآن کریم به آن تأکید دارد». سپس امام به هفت آیه در این خصوص اشاره می‌کنند. گرچه امام با روایاتی از امامان پیشین نیز به این امر استدلال می‌کنند.^{۳۶} اما تأکید بر ادله قرآنی در ابتدای کلام به جهت اعتمادسازی در مخاطب و استفاده از منبع مورد وثوق طرفین است.

ب: روش شفاف‌سازی و مرزبندی اعتقادی؛ یکی از عوامل تأثیرگذار در جلب اعتماد مخاطب، شفافیت در بحث‌ها و روشن کردن مرزهای اعتقادی است. این شیوه به‌ویژه در بحث‌های برون‌دینی یا در مواردی که اطلاعات مخاطب نسبت به عقیده طرف مقابل دچار شبهه گشته، تأثیرگذار خواهد بود.

امام رضا علیه السلام در پاسخ بزرگ مسیحیان که از او سؤال می‌کند درباره نبوت عیسی علیه السلام و کتابش چه عقیده‌ای داری؟ آیا منکر این دو هستی؟ صراحتاً می‌فرماید: «من به نبوت عیسی علیه السلام و کتابش و به آنچه امتش را بدان بشارت داد و حواریون نیز آن را پذیرفته‌اند، ایمان دارم و به هر عیسی‌ای که به نبوت محمد صلی الله علیه و آله [و کتابش ایمان نداشته و امت خود را به او بشارت نداده، کافر]». ^{۳۷}

این مرزبندی اعتقادی که کاملاً شفاف و صادقانه صورت گرفته، نشانی دهد که امام در صدد آن است که از دو عیسی در اندیشه‌های مردم سخن گوید و روشن کند که خود به چه عیسی معتقد است. این امر ضمن این که شبهه و اتهام بی اعتقادی مسلمانان به انبیای گذشته را نفی می‌کند، روشن می‌سازد که تفاوت اعتقاد مسلمانان به انبیای گذشته با مدعیان پیروی از آنان در چیست؟ این امر بدون شک زمینه‌های اعتماد مخاطب را نسبت به صداقت کلام فرد ایجاد می‌کند.

ج: هدایت کردن: در رفتار ارتباطی امام علیه السلام، مخاطب ایشان چاره‌ای نداشت جز این که قدم بعدی را با ایشان بردارد؛ به عبارت دیگر، همگامی و هم‌آوایی امام علیه السلام به هدایت شدن طرف مناظره منتهی می‌شد و این یعنی همگام شدن با مخاطب هنگامی که عملی مطابق با رفتار مورد نظر دارد؛ در حالی که هدایت کردن انجام عملی متفاوت از مخاطب است امام علیه السلام وقتی با مخاطب درگیر می‌شد، او را راهنمایی و در غیر این صورت با او همگامی می‌کرد. امام علیه السلام در مباحثات همواره سعی داشت با استفاده از شیوه‌هایی که در ذیل به آن اشاره می‌رود، مخاطب را به جهت بحث هدایت کند.

اول: درخواست اطلاعات بیشتر از مخاطب؛ امام علیه السلام ضمن تحریک مناظره‌گر، از وی اطلاعات یا پرسیدن‌های بیشتر می‌خواست. چنان‌که در مباحثات مشهود است، مخاطبان امام علیه السلام معمولاً، سؤال‌های خود را، در یک عبارت و حداکثر، در چند عبارت کوتاه بیان می‌داشتند که عمدتاً، جامعیت کافی نداشتند؛ اما امام علیه السلام سعی می‌نمود مخاطب را ضمن وادار کردن به فکر و تعمق، به سمت جامعیت سؤال بکشاند؛ چرا که در مناظره هدف، تکامل شکل‌گیری ذهنیت مخاطب مناظره از موضوع یا مشکل مطرح شده است؛ نه صرفاً پاسخگویی؛ در شیوه مختص حضرت رضا علیه السلام ابتدا، برای مخاطب روشن می‌شد که منظور از سؤال چیست و سپس به پاسخ پرداخته می‌شد.

دوم: ارجاع به منابع مورد توافق؛ یک مناظره معمولاً و نه الزاماً، با استفاده از موارد مورد توافق صورت می‌گیرد که به عواملی چون شخصیت مخاطب، اندیشه و آگاهی دو طرف و به مواردی چون مبادی، اصول و پیامد بحث بستگی دارد. شیوه امام علیه السلام در مناظرات برای هدایت مخاطب به بحث با توجه به این عوامل بود؛ چنان‌که ایشان در تأکید بر این مهم فرمود: «آیا منصف‌ترین فرد کسی نیست که در مناظره با خصم خود

با کتاب، پیامبر و شریعت او مناظره کند!»^{۳۸} به همین دلیل، آن جا که رأس الجالوت برای مناظره با امام علیه السلام اذعان می‌دارد که هیچ‌گونه دلیل و برهانی از ایشان نمی‌پذیرد، مگر این که در تورات، انجیل، زبور یا در صحف ابراهیم و موسی علیهما السلام باشد، امام فرمود: «تو هیچ دلیل از من نپذیرم مگر آنچه در تورات، به زبان موسی بن عمران و در انجیل، به زبان عیسی بن مریم و در زبور، به زبان داوود نقل شده باشد»^{۳۹} در پاسخ جاثلیق نصرانی که به مأمون گفته بود: چگونه با کسی بحث کنم که به کتابی استدلال می‌کند که آن را قبول ندارم و به گفتار پیامبری احتجاج و مناظره می‌کند که به او ایمان ندارم؟ حضرت فرمود: «ای مرد مسیحی! اگر از انجیل برای تو دلیل بیاورم می‌پذیری؟» و او جواب داد: آیا می‌توانم آنچه را انجیل فرموده رد کنم...! و حضرت فرمودند: «و بر اهل انجیل به انجیل ایشان و بر اهل زبور به زبور ایشان و بر کسانی که بردین نوح علیه السلام هستند، به زبان عبرانی ایشان و بر آتش پرستان - زردشتیان -، به زبان فارسی ایشان و بر اهل روم، به زبان رومی ایشان و بر کسانی که با من به گفت و گو پیردازند، با هریک، به زبان خودش گفت و گو می‌کنم»^{۴۰}.

۲. اصل احترام آزادی اندیشه در گفتمان امام: در فرایند گفتگو مخاطب نباید احساس تحمیل یا القای اندیشه طرف مقابل را داشته باشد. بلکه باید آزادانه بیندیشد و خود تصمیم بگیرد و همواره از آسیب‌های القا و جوسازی و پیامدهای آن در امان باشد. گفتگوهای امامان اهل بیت علیهم السلام، همواره ملتزم به این اصل بوده تا نشان دهند که آنان تنها متعهد به روشن کردن حقیقت هستند و نه تحمیل عقیده خود به دیگران. چنان‌که قرآن از شیوه موسای نبی علیه السلام نقل می‌کند که در برابر کفار علی‌رغم همه دعوت‌هایش بیان داشت که: «اگر شما و همه کسانی که در روی زمین هستند، کفر بورزند، پروردگار عالم بی‌نیاز و ستوده است» (ابراهیم، ۸/۱۴) البته این آزادی دادن و اعلام بی‌نیازی، هرگز به گونه‌ای نبوده که به مخاطب القای بی‌توجهی و بی‌انگیزگی کند؛ بلکه برعکس تلاش برای تبیین حقیقت و حرص در روشنگری مخاطب در کنار تشویق به آزادی، راه را برای زنده کردن حس مسئولیت در مخاطب می‌گشاید. این اصل با برخی روش‌هایی که امام علیه السلام در مناظرات خود به کار می‌گیرد، محقق شده است.

الف: روش اعطای آزادی بیان و حق پرسش به مخاطب؛ در مناظرات امام رضا علیه السلام این آزادی لحاظ شده و امام خود را به این اعطای حق پرسش ملتزم می‌دانند. در یکی

از گفتگوهای امام در دربار خلافت با حضور علما و بزرگان، ایشان پس از آن که با بزرگان ادیان گوناگون محاجه کرده و سؤالات آنان را پاسخ داد، خطاب به جمع فرمود: «اگر در بین شما کسی مخالف اسلام است و می خواهد سؤال کند، بدون هیچ شرم و حیای سؤالی کند». با اعلام عمومی امام علیه السلام، عمران صابی از متکلمین بزرگ آن عصر برخاست و گفت اگر دعوت به پرسش نکرده بودی، اقدام به سؤال نمی کردم.^{۴۱}

ب: اصل توجه به عقلانیت و استدلال و منطق گفتمانی؛ یکی دیگر از اصول حاکم بر گفتگوهای امام رضا علیه السلام، ابتنای گفته ها بر منطق و استدلال است.

۳. توجه به اصل تعمیق بخشی به باورهای توحیدی در گفتمان ولایی: قرآن کریم علت اصلی خلقت انسان را خداشناسی و خداپرستی می داند؛ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (الذاریات، ۵۱/ ۵۶)، شکی نیست که استثنای موجود در آیه ظهور در این دارد که خلقت بدون غرض نبوده، و غرض از آن عبادت بوده؛ یعنی خلق عابد خدا باشند، نه اینکه او معبود خلق باشد.^{۴۲} اطاعت و عبادت خداوند موجب تقرب بندگان به او می شود و این قرب تنها از طریق فرستادگانش میسر است. همان طور که در این آیه اشاره می کند: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران، ۳/ ۳۱)؛ محبت انسان به خدا متفرع بر اطاعت و پیروی از رسولش است؛^{۴۳} در واقع اطاعت و پیروی از پیامبر حلقه واسطی میان محبت انسان به خدا و محبت خدا به انسان است.^{۴۴} از سویی دیگر نصوص دینی همواره تأکید بر این حقیقت دارد که شناخت خداوند و کلمات آن نامتناهی است؛ مانند این آیه: «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا» (الکهف، ۱۸/ ۱۰۹) کلمات الهی همان أهل بیت علیهم السلام می باشند.^{۴۵} بنابراین شناخت خدا و أهل بیت علیهم السلام مبتنی بر معرفت تنزیهی است. تبیین معارف الهی در مناظرات امام رضا علیه السلام تا جایی که توانسته اند و شرایط اقتضای آن را داشته، معارف را برای مردم تبیین می کردند. در زمان هایی امام آن ها را به جلسات علمی دعوت می کردند و گاهی اوقات مردم برای دانستن معارف، به خدمت حضرت می آمدند.

پیشتر اشاره شد که شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و علمی حاکم بر عصر امام رضا علیه السلام منحصر به فرد می باشد و مأمون که یکی از عالم ترین و مکارترین خلفای عباسی است، در برابر امام قرار می گیرد. از سوی دیگر در این دوره مبارزه های فرهنگی

همراه با ظهور فرقه‌ها و اندیشه‌های الحادی به اوج خود می‌رسد؛ دیدگاه‌های مختلف در برابرهم قرار می‌گیرد و شبهه‌های مختلف دینی و کشمکش‌های عقیدتی و فکری متعدد ایجاد می‌شود. لذا امام رضا علیه السلام با بیانی مفصل و جامع در گفتمان‌های خویش همواره تأکید بر توحید و معرفت نامتناهی خدا و ائمه علیهم السلام دارند.

یکی از مهمترین نمونه‌های گفتمان امام علیه السلام راجع به توحید که نزد عامه و خاصه مشهور است «لا إله إلا الله حصنی فمن دخل حصنی أمن من عذابی قال فلما مرّت الرّاحلة نادانا بشروطها وأنا من شروطها»^{۴۶} می‌باشد. امام این سخن را در میان عام و خاص مطرح می‌کنند و تعبیر «لا إله إلا الله» را که به عنوان مهمترین کلام توحیدی شناخته می‌شود، به کار برده، سپس آن را تشبیه به قلعه می‌کنند و شرط ایمنی از عذاب را تقید به ولایت‌پذیری عنوان می‌کنند. به عبارت دیگر ایشان محور توحید را امامت و ولایت معرفی می‌کنند.

۴. اصل توجه به روش نقد و واکاوی و تضارب آرا؛ تفکر نقادانه مجموعه‌ای از مهارت‌ها، مثل توانایی شناختن تعصبات، تفاوت قائل شدن بین اطلاعات مرتبط و غیرمرتبط، ملاحظه کردن دیدگاه‌های مخالف، تغییر دادن یک حالت و وضعیت با توجه به دلایل و شواهد و... را شامل می‌شود. و لازمه آن، این است که فرد به جستجو، تجزیه و تحلیل و ارزیابی اطلاعات بپردازد و در پی شواهد، دلایل و مدارک عینی و واقعی باشد و دیدگاه خود را بر اساس شواهد و مدارک عینی تغییر دهد. موقعیت و شرایط را به صورت مجموعه‌ای کلی در نظر بگیرد و بتواند واقعیت‌ها را از افکار، حدسیات، مفروضات و عقاید جدا کند.

مناظرات علمی امام رضا علیه السلام نمود بارز تشویق شهروندان به تفکر عقلایی و انتقادی است و در خلال این مناظرات و پرسش و پاسخ، تفکر افراد استخراج و کاویده می‌شود، و به آنان امکان می‌دهد تا با آشکار ساختن تفکر خود، آن را بیروانند و ارزیابی کنند. از جمله این مناظرات می‌توان به مناظره امام رضا علیه السلام با عمران صائبی اشاره کرد که حاوی مهم‌ترین و مبهم‌ترین سئوال‌های حکمت درباره عقل متعالی است که عقول محققان را هنگام تفکر در آن، خسته می‌کند.^{۴۷}

یکی از شیوه‌های استدلال امام رضا علیه السلام در مناظرات که بسیار به کار گرفته شده، واکاوی مبانی فکری مخاطب و سپس نقد و فروپاشی آن است؛ به گونه‌ای که مخاطب

به صحت کلام امام اعتراف می‌کند. در مناظره امام با عالم نصرانی، امام از او می‌پرسد: «چرا شما انکار می‌کنید که عیسی عَلَيْهِ السَّلَام به اذن خدا مرده زنده می‌کرد؟» او پاسخ داد: کسی که قدرت دارد مرده زنده کند و کور مادرزاد شفا دهد، او خدا و مستحق پرستش است. امام فرمود: «به شهادت تورات و انجیل، یسع پیامبر نیز مانند عیسی مرده زنده می‌کرد و کور شفا می‌داد و بر روی آب راه می‌رفت، اما امت او وی را خدا نگرفتند و احدی او را نپرستید. حزقیل پیامبر نیز چنین بود». سپس حضرت به نمونه‌هایی در حیات موسی عَلَيْهِ السَّلَام و پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره نمود و فرمود: «همه این مواردی که ذکر کردم برد هیچ یک قدرت نداری، زیرا در تورات و انجیل و زبور و قرآن مذکورند و اگر چنین است که هر کس مرده‌ای زنده کند و یا بیماری شفا دهد، سزاوار پرستیدن است، پس تمامی پیامبران را باید خدایان خود بدانیم». جاثلیق صحت کلام امام را تأیید کرد.^{۴۸}

یکی دیگر از روش‌های امام عَلَيْهِ السَّلَام در گفتگوهایشان، به کارگیری پاسخ نقضی به جای بحث‌های مفصل و طولانی است. مقصود از پاسخ نقضی، پاسخی است که طی آن با استفاده از یک مثال نقض، مدعای طرف مقابل مورد نقد قرار می‌گیرد. در واقع مخاطب در مدعای خود مطلبی را به عنوان اصل کلی بیان کرده که با یافتن یک مورد نقض، اصل بیان شده از کلیت ساقط می‌شود. این نوع پاسخ‌ها تأثیر شگرفی در توجه مخاطب به حقیقت دارند. در مناظره امام با رأس الجالوت از علمای یهود، در اثبات نبوت، او می‌گوید: بر ما واجب نیست هر کس ادعای نبوت کند، بپذیریم؛ مگر این که نشانه‌ها و معجزاتی که موسی برای پیامبری خود آورده، با خویش داشته باشد. امام فرمود: «در این صورت چگونه به نبوت پیامبرانی که پیش از موسی آمدند و دریا را نشکافتند و عصای اژدها شده نداشتند و... ایمان دارید؟!». رأس الجالوت کلام خود را تغییر داد و اعتراف کرد که هر معجزه‌ای که آوردن آن از توان بشر بیرون باشد، شرط پیامبری است و نه فقط معجزات موسی عَلَيْهِ السَّلَام. امام فرمود: «پس به چه سبب به پیامبری عیسی عَلَيْهِ السَّلَام ایمان نیاوردید، در حالی که او چنین است؟!». رأس الجالوت سکوت اختیار کرد.^{۴۹}

۵. حاکمیت تفکر راهبردی در گفتمان امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام: بررسی گفتگوها و مناظرات امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام - که نمونه‌هایی از آن در قسمت‌های پیش اشاره شد - نشان می‌دهد که آن حضرت نظامی متشکل از گزاره‌هایی که دارای پیوند متقابل و متوازن است را

معرفی کند؛ این نظام به تفسیر هماهنگ از مجموعه اجزایش می پردازد و انسان را به هدفمندی دعوت می کند. این نظام دارای چهار ویژگی اساسی می باشد: اصل کثرت، وحدت ترکیبی، اصل پیوستگی و اصل هدفمندی،^{۵۰} و از سه خرده نظام توصیفی، ارزشی - یا اخلاقی - و حقوقی که ضامن رشد و تعالی حکومت اسلامی است، تشکیل شده است. اگر تفکر راهبردی بنیادین حاکم بر این سیستم - که از رهگذر گفتگوهای امام به دست می آید - به درستی تبیین و تفسیر شود، هدف این نظام تحقق می یابد و حرکت به سوی چشم انداز با پیشرفت و توسعه همراه می شود.

ولایت مداری راهبردی است که به فهم و تبیین گزاره ها و جهت گیری های کلان نظام اسلامی کمک می کند و چه بسا احکام و قواعد اسلامی بر پایه آن طراحی شده باشد؛ به عبارت دیگر گاه شارع یا قانون گذار برای رسیدن به هدفی، دست به وضع قاعده یا الگویی می زند و گاه چون باوری دارد، بر پایه آن، الگویی نقشه ای را مقرر می دارد. و ولایت از نوع دوم است.

ولایت مداری به عنوان تفکر راهبردی حاکم برگفتمان امام رضا علیه السلام، از دو طریق به دست می آید: الف: در صورت تصریح، تأکید یا تکرار آن مفهوم در گفتمان: برجسته ترین کلام آن حضرت در این موضوع: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي قَالَ فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا».^{۵۱} می باشد. امام رضا علیه السلام با ذکر گزاره فوق به ترسیم یک سیستم همراه با مبدأ و غایت آن پرداخته است. ایشان در تفسیر آیه: «فَظَرَّتْ اللَّهُ الَّتِي فَظَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (الروم، ۳۰/۳۰) می فرمایند «هو لا إله إلا الله محمد رسول الله على أمير المؤمنين ولي الله إلى هاهنا التوحيد»؛^{۵۲} دین فطری شهادت بر توحید و رسالت نبی و ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، سپس با عبارت: «إلى هاهنا التوحيد» تأکید بر جدایی ناپذیر بودن ولایت از توحید شده اند.

ب: اصطیاد مجموعه ای از گزاره ها و از لابلای مفاهیم به عنوان قدر مشترک آن ها قابل فهم و استنتاج می باشد.

ج: حلیت بهیمة انعام موقوف به وفای عهد ولایت است و در احادیث شریفه وارد است که جمیع ارض از امام است و غیر شیعیان غاصب آن هستند و اهل معرفت ولی امر را مالک جمیع ممالک وجود و مدارج غیب و شهود دانند و تصرف کسی را در آن بی اذن امام روا ندانند.^{۵۳}

بنابراین در نظام تکوین، موجودات با هدف مزبور خلق شدند.^{۵۴} و ارزش‌گذاری مبتنی بر آن شکل گرفته و بی‌تردید تشریح نیز مبتنی بر همین هدف کلان صورت گرفته است.

حال که روشن شد راهبرد حاکم برگفتمان امام رضا علیه السلام، ولایت است، سه نتیجه از این بحث منتج می‌شود:

اول: ولایت مقیاس سنجش صحت و سقم استنباط‌های برآمده از این نظام است و هر جا دچار تعارض یا تزاخم شویم، این اصل مقدم بر گزاره‌های جزئی می‌شود. دوم: ولایت‌مداری نقش مؤثری در دستیابی به شیوه اجرایی مناسب ایفا می‌نماید. سوم: این راهبرد نقش اساسی در سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری و قضاوت دارد.

۶. توجه به اصل آموزش پنهان و غیرمستقیم در گفت‌وگو: حضرت امام رضا علیه السلام از روشی غیرمتداول کمک می‌گیرند و در مناظرات اصل را بر آگاهی بخشی پنهان و تضارب غیرمستقیم با مخالفان قرار می‌دهند این اصل در مناظرات امام رضا علیه السلام بارها به چشم می‌خورد.

الف: ایجاد توانایی قضاوت و ارزشیابی اندیشه‌ها؛ امام رضا علیه السلام با بهره‌گیری از فن مناظره لزوم توانمندی در قضاوت و ارزشیابی اندیشه‌ها و تعبیر و تفسیر ارزش‌ها و مفاهیم مغایر را از لوازم تربیت شهروندی محسوب می‌کنند و در مناظرات علمی خویش نهراسیدن در صورت مواجه شدن با اندیشه‌های مغایر و روش‌های ارزشیابی و قضاوت پیرامون این ارزش‌ها را به شهروندان آموزش می‌دهند.

ب: روش توجه دادن مخاطب به خطای فکری خود از طریق گزاره‌های معنادار: توجه دادن مخاطب به اشتباه خود از طریق گزاره‌های فطری یا عقلی که هر انسان حق‌طلبی را بیدار می‌سازد، از جمله روش‌های مواجهه غیرمستقیم در مناظرات است. شرایطی که شما به‌گونه‌ای مخاطب را به چالش می‌کشید که حقیقتی که خود به آن ایمان دارید، بر زبان مخاطب جاری می‌گردد. این شیوه همان است که در یک مواجهه عملی اما غیرمستقیم، ابراهیم خلیل‌الله در برابر قوم خود به‌کار برد و تبراً بر دوش بت بزرگ گذاشت و شرایطی ایجاد کرد تا مشرکان خود کلام حق را بر زبان آوردند که: تو خود میدانی که اینان هیچ قدرتی نداشته و سخن نمی‌گویند (الانبیاء، ۲۱/ ۶۵). این روش در گفتگوهای امام رضا علیه السلام نیز بارها به‌کار رفته است.

در اثنای مناظره امام علیه السلام با دانشمند مسیحی، امام علیه السلام به شیوه‌ای نغزو غیرمستقیم مخاطب را متوجه اشتباهش کرده و فرمودند: «سوگند به خدا، من به عیسی معتقدم؛ اما تنها ایرادی که به پیامبر شما دارم، این است که او کم روزه می‌گرفت و کم نماز می‌خواند!». جاثلیق ناگهان متغیر شد و گفت: به خدا قسم علم خود را باطل کردی و امر خود را ضعیف نمودی و من گمان می‌کردم که تو اعلم مسلمانان هستی. عیسی هرگز روزه‌ای را افطار نکرد، او هرگز شبی را نخوابید و همیشه روزه‌ها، روزه و شب‌ها به عبادت قائم بود. حضرت فرمود: «برای چه کسی نماز و روزه به جا می‌آورد؟» جاثلیق از جواب ساکت شد. زیرا اگر اعتراف به عبودیت عیسی می‌کرد، با ادعاهای قبلی او مبنی بر الوهیت عیسی سازگار نبود.^{۵۵}

ج: روش به‌کارگیری ادبیات پرسشی به جای ادبیات خطابی؛ یکی از روش‌هایی که در سیره اهل بیت علیهم السلام وجود دارد، به‌کارگیری ادبیات پرسشی در برابر مخاطب است. در گفتگویی که میان مأمون و امام رضا علیه السلام در موضوع خلافت رخ داد، مأمون درصدد بود تا از امام اعتراف بگیرد که علویان و عباسیان در درجه خویشاوندی با پیامبریکسانند و خلافت خود و اجدادش را بر حق جلوه دهد. مأمون به امام می‌گوید: ای ابوالحسن من پیش خود اندیشه‌ای دارم که سرانجام به درست بودن آن پی بردم و آن این است که ما و شما در خویشاوندی با پیامبر صلی الله علیه و آله یکسان هستیم و بنابراین اختلاف ما همه ناشی از تعصب و سبک‌اندیشی است. امام فرمود: «اگر هم اکنون خداوند پیامبرش را بر ما ظاهر گرداند و او به خواستگاری دختر تو بیاید، آیا می‌پذیری؟» گفت: بدون شک، آری. امام فرمودند: «آیا چنین می‌بینی که این خواستگاری برای دختر من جایز است؟». مأمون ساکت شد سپس گفت: به خدا سوگند شما به رسول خدا صلی الله علیه و آله از جهت قرابت و خویشاوندی نزدیک‌ترید.^{۵۶}

د: استفاده از تمثیل در تفهیم مطلب؛ امام رضا علیه السلام در عرصه احتجاج در آغاز برخی از بحث‌های مربوط به توحید که از درک محسوس بشری فراترند، با استفاده از مثال‌های ساده و قابل فهم که در صحنه زندگی ملموس و محسوس است، استدلال خود را استوار کرده و مجال شک و تردید برای خصم باقی نمی‌گذارد؛ سپس با عرضه استدلال‌های عقلی و کلامی به تفصیل و تعمیق بحث می‌پرداخت.

مناظره عمران صابی با امام علیه السلام نمونه این مدعاست. عمران صابی از حضرت

پرسید: ای مولای من! آیا خداوند قبل از آفرینش موجودات ساکت بوده و سخن نمی‌گفت و سپس تکلم را آغاز کرد؟ امام علیه السلام فرمود: «سکوت معقول نیست مگر آن که پیش از آن حال، نطقی صورت گرفته باشد. به عنوان مثال گفته نمی‌شود: چراغ ساکت است و سخن نمی‌گوید. همچنان که گفته نمی‌شود: چراغ با اراده خود به ما روشنایی می‌دهد. زیرا روشنایی فعل ارادی آن نیست و چراغ ماهیتی به غیر از روشنایی ندارد. وقتی چراغ روشن شد، می‌گوییم: چراغ روشن است، ما از روشنایی آن برخوردار هستیم و از آن فروغ و پرتومی گیریم».

عمران گفت: سرورم! من بر این باور بودم که خداوند با آفرینش خلق تغییر یافته است و در حال او دگرگونی پدید آمده است. امام علیه السلام فرمود: «ای عمران! این که بگویی خداوند به گونه‌ای دچار تغییر شده، یعنی: از آنچه تغییر آتش موجب دگرگونی ذات او گردد؟ یا می‌پنداری که گرما خود را می‌سوزاند؟ یا می‌پنداری که بیننده‌ای در حین رؤیت بتواند دیدگان خود را ببیند؟» عمران گفت: نه! چنین باور نداشته و چنین امری را ندیده‌ام.

امام علیه السلام در پاسخ عمران که پرسیده بود که خداوند در درون مخلوقات وجود دارد یا مخلوقات در درون او، پاسخ فرمودند: «اکنون به من بگو آن هنگام که عکس تودر آینه منعکس می‌شود، تودر آینه‌ای یا آینه در توست؟» وی پاسخ داد: با آن پرتویی که بین من و آینه وجود دارد. امام علیه السلام فرمود: «آیا پرتویی که در آینه می‌بینی بیش از پرتویی است که در چشم خود می‌بینی؟» عمران گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: «نشانم بده». عمران دیگر نتوانست پاسخی بدهد. امام علیه السلام فرمود: «نتیجه، آن نور است که نه در آینه است نه در تو؛ بلکه چیزی است که شما را به یکدیگر مربوط ساخته است».^{۵۷}

ه: استفاده از شیوه جدل - جدال أحسن - و توجه به موازین اخلاقی؛ گاه خصم، مطالبی را در باطن قبول دارد؛ ولی حاضر نیست به آن اعتراف کند و لازم است مناظره کنند. این کار همان استفاده از مسلمات خصم است که خصم به آن باور دارد و نمی‌تواند آن را انکار کند و این مسلمات خصم، همان مواد جدل را تشکیل می‌دهد.^{۵۸} امام رضا علیه السلام در مواردی از این اصل در مناظره استفاده کرده است. از جمله این که آن حضرت به جاثلیق فرمود: «ای مسیحی! به خدا قسم ما ایمان به عیسی داریم که به محمد صلی الله علیه و آله ایمان آورد و ما ایرادی بر عیسی شما نداریم؛ جز ضعف و کمی روزه گرفتن و

نماز خواندن او)، جاثلیق گفت: به خدا سوگند! علمت را فاسد و امرت را ناتوان کردی. امام علیه السلام فرمود: «چگونه؟» وی پاسخ داد: گفתי عیسی کم نماز و کم روزه بود؛ حال آن که عیسی یک روز هم افطار نکرد و شب هرگز نخوابید و همیشه روزه دار و شب‌ها {در حال نماز} بیدار بود. امام علیه السلام فرمود: «-اگر عیسی خداست- پس برای چه کسی روزه می‌گرفت و نماز می‌خواند؟» جاثلیق ساکت و منطوقش قطع شد.^{۵۹} این کار در واقع، استفاده از غفلت جاثلیق بود و از زبان خود او اقرار گرفت که عیسی بنده خدا بوده است، نه خدا.

سیره عملی امام رضا علیه السلام گرچه حاوی گفتگوهای بسیاری با مخالفان امام چه خارج از اسلام و چه داخل فرقه‌های اسلام بوده، لکن نمایان‌گر ادب و صف‌ناپذیری در مواجهه با این مخالفان است. این ادب در التزام به روش‌های متعددی قابل مشاهده است. امام همچنین از توانمندی در ارائه مهارت‌های کلامی در مناظره و تبلیغ برخوردار بود.

پروردگار تبارک و تعالی نیز درباره ملاک‌های تبلیغ به مواردی اشاره می‌نماید. چنانکه فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (الصف، ۲/۶۱-۳)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا آنچه خود انجام نمی‌دهید را بر زبان می‌آورید؟ چنین رفتاری به شدت از سوی پروردگارتان نکوهش شده است.» در گفتگو با دیگران می‌بایست زیباترین شیوه سخن گفتن را در نظر گرفت: «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (البقرة، ۲/۸۳)؛ «با مردم به نیکی سخن بگویید».

پروردگار تبارک و تعالی علاوه بر این، ملاک‌های تبلیغ را بیان می‌نماید؛ این که هر موردی را نباید گفت و درباره آن تبلیغ نمود. چنان که درباره منافقین می‌فرماید: «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهِ» (النساء، ۴/۸۳)؛ «چرا منافقان [اگر مسلمانند] اسرار جنگی اسلام را فاش می‌کنند و چون امری که باعث ایمنی یا ترس مسلمین است و باید پنهان داشت، منتشر می‌سازند». در امر تبلیغ دین نباید شتاب کرد و به دنبال اثرگذاری سریع بود. خداوند در مورد صبور بودن مبلغ دین، حضرت نوح علیه السلام را مثال زده و می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا» (العنكبوت، ۲۹/۱۴)؛ «و همانا ما نوح را برسالت سوی قومش فرستادیم. او هزار سال پنجاه سال کم میان قوم درنگ کرد. او خلق را دعوت به خداپرستی نمود و اجابت نکردند».

با نگاهی گذرا در سیره معصومان علیهم السلام در می‌یابیم که مخاطبان -متریبان- در

پرسش از هر چیزی آزاد بودند و اساساً در مکتب اهل بیت علیهم السلام، پرسش‌گری حق متربی است.

امام رضا علیه السلام نیز در مناظرات خود افراد را به پرسشگری دعوت می‌کردند؛ ایشان در مناظره با بزرگ عالمان یهود رو به رأس الجالوت کرد و فرمود: «تواز من سؤال می‌کنی یا من سؤال کنم».^{۶۰} و این که امام به دانش روز و معرفت درباره ارزش‌ها و عقاید مسلط بودند و نوآوری‌های ارزشمندی برای جامعه تولید نمودند.

در زمانی که هر نوع تفکر و ارزش و عقایدی به وسیله شبکه‌های ارتباطی سریع و پیشرفته به شهروندان همه جوامع منتقل می‌شود باید شهروندانی پرورش داد که به دانش روز مسلح هستند و علاوه بر این نسبت به ارزش‌ها و عقاید خویش دانش و معرفتی صحیح دارند.

به تعبیر امام صادق علیه السلام: «كثرة النظر في العلم، يفتح العقل؛ نگاه زیاد به مطالب علمی، نیروی اندیشه و تعقل را در انسان به کار می‌اندازد».^{۶۱}

به تعبیر امام علی علیه السلام: «العقل غريزة، تزيد بالعلم والتجارب».^{۶۲}

از نظر قرآن هرگونه مجادله و مناظره جاهلانه و به دور از علم و دانش، می‌تواند آثار مخرب و زیان‌باری را به جا گذارد و مسیر گفتگورا به سوی کفر و شرک و گمراهی بکشاند؛ زیرا بیان مطالب به دور از علم و دانش، تنها موجبات گمراهی مردم می‌شود و هیچ ثمره‌ای برای مناظره کنندگان به دنبال نخواهد داشت. البته دشمنان اسلام و حقیقت از آن جایی که در فکر گمراهی مردم هستند از این روش بسیار بهره می‌برند و می‌کوشند تا با بیان مطالبی به دور از علم و دانش، مردم را به شبهه افکنند و راه حق را بر آنان بپوشانند (غافر، ۴۰/ ۳۵ و ۵۶؛ لقمان، ۳۱/ ۲۰ و ۲۱). خداوند کسانی را که بدون علم و آگاهی به مناظره با اهل حقیقت می‌پردازند، مردمانی متکبر می‌داند که تنها هدفشان گمراهی انسان‌هاست. این تکبر و غرور آنان را به جدال حق و حقیقت می‌کشاند و اجازه رفتار درست و منطقی به آن‌ها نمی‌دهد (غافر، ۴۰/ ۵۶). بنابراین هرگونه گفتگو و مناظره با چنین اشخاصی از نظر خداوند، نادرست است و کسانی که بی‌علم و دانش به مناظره و جدال می‌پردازند مبعوض خداوند خواهند بود (اعراف، ۱/ ۷؛ غافر، ۴۰/ ۳۵).

یافته‌های تحقیق

۱. از آن جا که تربیت شهروندی از دیدگاه امام رضا علیه السلام عبارت است از جریان

پرورش شهروندانی برای امت اسلامی، که ضمن تأثیر از مبانی معرفتی دین و تربیت دینی، خود در خدمت تربیت دینی باشند؛ لذا هم براساس توحید استوار است و هم هدفی توحیدی دارد و ابزاری برای تربیت شهروندی اسلامی می‌باشد.

۲. مناظره به دلیل ویژگی‌های ساختاری و وسعت گستره مفاهیم قابل بررسی، از مطلوب‌ترین روش‌های پاسخگویی به مخالفان و اقناع آنان است و ائمه معصومین علیهم‌السلام از مناظره به عنوان یک شیوه هدایتی استفاده می‌کردند

۳. گفتگوی دو جانبه و با ارائه دانش عمیق، این امکان را فراهم می‌کند تا افراد همواره عقاید و ارزش‌ها و باورهایشان را مورد واری قرار دهند و آن‌ها را از طریق رفع نقص معرفتی و احیاناً اختلال معرفتی ارتقاء بخشند.

۴. گفتگوی فلسفی و عقلانی مخاطب را به تفکر عمیق وامی‌دارد و با برقراری ارتباط نزدیک و زنده با مخاطب و با طرح سؤال‌های مکرر، مبانی اعتقادی و اخلاقی‌اش را سامان می‌دهد؛ به گونه‌ای که در نهایت با تأمل و تدبیر نهاد خفته مخاطب بیدار گردد و از چهره جانش غفلت‌زدایی گردد.

۵. گفتگو در سیره رضوی صرفاً در جستجوی مجهولی که باید معلوم شود، نیست؛ بلکه گشاینده افق‌های تازه ایست که به ما می‌گویند از کدامین راه باید رفت. در این گفتگوها مباحث اعتقادی - اخلاقی - تربیتی به ذهن مخاطب القا می‌شود.

۶. گفتمان صرفاً مکالمه و گفتگوی دو جانبه نیست بلکه ویژگی پارادایمی داشته و بیانگر منطق و الگوی گفتگوست. قرآن کریم مؤید این معنا می‌باشد؛ آن‌جا که تصریح شده فرستادگان الهی حسب ویژگی‌ها و خصوصیات قومشان با آن‌ها سخن می‌گویند. ۷. تفکر راهبردی امام به مخاطبش بصیرت و فهم می‌بخشد و کمک می‌کند تا موضوعات و اهداف مؤثر بر تشریح احکام را درک کند. تشریح احکام و قوانین از سوی واضع آن در دو مرحله ثبوت و اثبات صورت می‌گیرد.

۸. امام علیه‌السلام با نگاهی جامع، کل - یا نظام اسلام - را براساس راهبرد حاکم بر آن با تمام ارتباطات از قبیل همبستگی بین اجزای آن در نظر می‌گیرد - که همان مرحله ثبوت است - و سپس آن راهبرد را براساس فضای دوره خویش از طریق گفتمان به مخاطبش انتقال می‌دهد.

۹. به هم پیوستگی و درهم تنیدگی سه شاخص تأکید بر اصل توحید، ارجاع به قرآن و سنت پیامبر ﷺ از کانال امامت، تأکید بر هویت اسلامی جامعه بر اساس نگاه تمدنی به حرکت کمالی اسلام چنان زیاد است که جدا کردن این شاخص‌ها و اشاره به دستاوردهای آن بسی سخت می‌نماید.

۱۰. امام رضا علیه السلام در مناظرات در استدلال‌هایی که بالاتراز درک محسوس و ملموس بشری بود از مثال‌های ساده و قابل فهم و موجود در زندگی عادی بهره می‌گرفت و آنگاه که مجال شك و تردید برای فرد مقابل باقی نمی‌گذارد با عرضه استدلال‌های کلامی و عقلی به تفصیل و تعمیق مطلب می‌پرداخت.

۱۱. نوسازی روش‌های مناظره و مباحثه و تجدید بنای آن و در تقابل قرار دادن عقلانیت توحیدی - یعنی: استدلال از وحی با بهره‌گیری از عقل - در برابر معیارهای مادی علمی یعنی: استدلال با مطلق عقل برای جلوه‌گر ساختن معرفت وحی.

۱۲. شناخت حساسیت مناظرات و رعایت اعتدال و توازن قوای فکری و به دست گرفتن روند مناظرات در عالی‌ترین سطح و اعتمادسازی و احترام به طرف مقابل از دیگر مولفه‌های مناظرات امام علیه السلام بوده است.

-
۱. فرهنگ معین/ ۱۴۴.
 ۲. شیوه مناظرات انبیاء و امام صادق علیه السلام «حسینی میرصفی»/ ۲۲.
 ۳. المفردات/ ۴۹۸.
 ۴. المنطق «مظفر»/ ۳۸۳-۳۸۶؛ دین و ارتباطات، سال هجدهم/ مروری بر مناظرات مکتوب امام رضا علیه السلام ۲۲-۲۴.
 ۵. مجمع البیان، ۸۸/۹.
 ۶. المنطق «مظفر»/ ۳۸۶.
 ۷. آداب مناظره با وهابیت «عصیری»/ ۳۰.
 ۸. العین، ۳۶۲/۵.
 ۹. النهاية «ابن اثیر»، ۴/۳۲۲؛ لسان العرب، ۲۷۸/۱۵.
 ۱۰. مقایس اللغة، ۱/۴۳۳؛ صحاح اللغة، ۴/۱۶۵۳.
 ۱۱. لسان العرب، ۱۵/۲۷۸.
 ۱۲. صحاح اللغة، ۶/۲۴۹۱.
 ۱۳. تاج العروس، ۷/۴۳۴.
 ۱۴. محیط المحيط، ۹۰۱/.
 ۱۵. مقایس اللغة، ۲/۱۱۵.
 ۱۱. التحقیق فی کلمات القرآن، ۱/۱۶۹.
 ۱۲. گفتمان «میلز- مترجم فتاح محمدی»/ ۱۷.
 ۱۳. میزان، ۱۲/۱۵-۱۷.
 ۱۴. تحلیل انتقادی گفتمان «فرکلاف»/ ۸.
 ۱۵. گفتمان و گفتگو در اسلام «باقی»/ ۱۳۰.
 ۱۶. التحقیق فی کلمات القرآن، ۱/۱۶۹.
 ۱۷. گفتمان «میلز- مترجم فتاح محمدی»/ ۱۷.
 ۱۸. میزان، ۱۲/۱۵-۱۷.

۱۹. تحلیل انتقادی گفتمان «فرکلاف» / ۸.
۲۰. گفتمان و گفتگو در اسلام «باقی» / ۱۳۰.
۲۱. الاختصاص «مفید» / ۳۳۰: كشف الغمة، ۲ / ۴۳۲ - ۴۳۴: تحف العقول / ۱۶۹.
۲۲. تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش، مجله علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم / تهران / ش ۲۸ / ۱۷۵.
۲۳. الکافی، ۱ / ۱۴۵.
۲۴. مدیریت راهبردی «جیمز براین و همکاران: ترجمه صائبی».
۲۵. استقرار مدیریت راهبردی «آنسلف و مک دانل؛ ترجمه زندیه» / ۱۳.
۲۶. روش مناظره در سیره آموزشی امامان معصوم علیهم السلام «هاشمی اردکانی - میرشاه جعفری» / ۹.
۲۷. شیوه آموزشی مناظره در قرآن و سنت «مهدویان - رحیم زاده» / ۱۴۷.
۲۸. آداب تعلیم و تعلم در اسلام «حجتی» / ۵۰۳.
۲۹. اسرار الآیات / ۲۸-۲۹؛ ماجرای فکری فلسفی در جهان اسلام «ابراهیمی دینانی»، ۳ / ۲۸.
۳۰. تفسیرالصافی، ۱ / ۴۷۵.
۳۱. بررسی مهارت‌های ارتباطی بین فردی در سیره معصومان علیهم السلام، تربیت اسلام / سال پنجم / ش دهم / ۸۵.
۳۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام / ۱ / ۳۱.
۳۳. همان، ۲ / ۳۵۰.
۳۴. حضرت رضا علیه السلام «کمپانی» / ۱۴۶-۱۴۸.
۳۵. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۱ / ۱۰۳-۱۰۷.
۳۶. همان / ۱۲۳-۱۲۴.
۳۷. همان / ۳۱۸.
۳۸. نهضت کلامی در عصر امام رضا علیه السلام «مرتضوی».
۳۹. عیون أخبار الرضا علیه السلام «مترجم: محمد تقی
- اصفهانی»، ۱.
۴۰. همان، ۱ / ۱۵۶-۱۵۷.
۴۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۱ / ۳۴۰.
۴۲. المیزان، ۱۸ / ۳۸۶.
۴۳. همان، ۳ / ۱۶۰.
۴۴. اخلاق در قرآن، ۱ / ۳۲۳.
۴۵. بحار الأنوار، ۴ / ۱۵۱.
۴۶. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲ / ۱۳۵.
۴۷. پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی علیه السلام «قرشی»، ۱ / ۱۷۲.
۴۸. عیون أخبار الرضا علیه السلام «مترجم: غفاری»، ۱ / ۳۲۷.
۴۹. تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام «فضل الله» / ۲۰۳.
۵۰. الگوی جامع شخصیت زن مسلمان «سبحانی» / ۶۴-۱۱۰.
۵۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲ / ۱۳۵.
۵۲. تفسیر القمی، ۲ / ۱۵۵.
۵۳. تفسیر شواهد قرآنی «امام خمینی» / ۲۹۱.
۵۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۱ / ۳۰۷؛ الکافی، ۱ / ۱۸ و ۲ / ۳۹۲ و ۴۴۰.
۵۵. عیون أخبار الرضا علیه السلام «مترجم: غفاری»، ۱ / ۳۲۲.
۵۶. بحار الأنوار، ۴۹ / ۱۸۸.
۵۷. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۱ / ۱۷۲.
۵۸. مناظره و ویژگی‌های مناظرات امام رضا علیه السلام.
۵۹. عیون أخبار الرضا علیه السلام «مترجم: غفاری»، ۱ / ۳۲۲.
۶۰. مناظره و گفتگو در اسلام «ری شهری» / ۱۲۵.
۶۱. بحار الأنوار، ۱ / ۱۰۶.
۶۲. غرر الحکم و درر الکلم / ۹۱ / الرقم ۱۷۴۶.